

فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش‌های ادبی- قرآنی»

سال سوم/ شماره اول/ بهار ۱۳۹۴

تجلی آیات قرآنی در دیوان حکیم شفائی اصفهانی

محمد رضا نجاریان<sup>۱</sup>، معصومه وطن پرست<sup>۲</sup>

### چکیده

شرف الدین حسن حکیم شفائی اصفهانی شاعر، عارف و پزشک مقتدر و توانای قرن ده - یازدهم هجری است. زندگی وی همزمان با حکومت پادشاهان صفوی بویژه شاه عباس اول بوده است وی یکی از بنیانگذاران سبک «هندی - اصفهانی» یا سبک دوره صفویه است که به روایت صاحب عالم آرا ملقب به ملک الشعرا و ممتاز ایران شد. دیوان او دربردارنده ۱۲۰۰۰ بیت در قالب قصیده، غزل، قطعه، ترکیب بند و رباعی است که ۱۰۶۰ غزل در این میان جلوه می‌کند. او در غزل پیرو حافظ، سعدی و مولوی است و در این نوع ادبی، بابا فغانی شیرازی را استقبال و نظیره گوپی کرده است. اندیشه‌های عرفانی، علاقه مندی به عرفان و تصوف و نیز تبحر خاص شفائی در علوم صرف و نحو عربی سبب شد که وی دیوان خود را با عبارتهای جا افتاده و فصیح عربی به خوبی تزیین نماید. علاقه و مهارت وی در درک و فهم علم عربی شفائی را به سوی گنجینه پر فیض قرآن رهنمون ساخت. چنانکه بسیاری از ابیات دیوانش به شیوه‌های: اشاره، تلمیح، تضمین، حل، اقتباس، و تمثیل‌های گوناگون به نام و سخنان پیامبر (ص) و سایر معصومین (ع) و ابیات قرآنی آراسته است. شفائی توانسته است در اشعار خود با عبارت پردازی‌ها، استدلال و بیان ما فی الضمیر به خوبی از آیات قرآنی و قصه‌ها و روایات دینی بهترین بهره را ببرد. با استناد به شیوه‌های اثر پذیری؛ نظیر: واژگانی، گزاره‌ای، گزارشی، الهامی - بنیادی، تلمیحی، تأویلی، تصویری؛ نگارندگان در این پژوهش تلاش نمودند تا با بهره‌گیری از جدولهای آماری، گونه‌های مختلف تجلی آیات قرآن و برجستگی نام و داستان زندگی پیامبران و معصومین را در دیوان شفائی تحلیل کنند.

**کلید واژه‌ها:** حکیم شفائی اصفهانی، شعر سده ده - یازدهم، قرآن، پیامبران و معصومین، شیوه‌های اثرپذیری

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۴/۲۲

<sup>۱</sup> نویسنده مسئول: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یزد [reza\\_najjarian@yahoo.com](mailto:reza_najjarian@yahoo.com)

<sup>۲</sup> کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یزد [vistavatan59@yahoo.com](mailto:vistavatan59@yahoo.com)

## مقدمه

شعر فارسی در طول تاریخ پیوسته تحت تاثیر اصول، فرهنگ و معارف اسلامی و آموزه‌های دینی قرار داشته است. استناد به آیات قرآن، احادیث، روایات و قصص قرآنی از دیر باز در ادبیات ایران مرسوم بوده است. همانگونه که برای اولین بار رودکی با استناد به قرآن، داستان حضرت یوسف را در اشعار خود بیان کرده است. این شیوه بعدها توسط شاعران صوفی و عارف پیشه ادامه می‌یابد. سنایی، عطار، مولوی، سعدی و حافظ کسانی هستند که اشعارشان را با استناد به آیات، اندیشه‌های قرآنی، قصص و روایات تزیین کردند. تاثیر پذیری شاعران از قرآن در دوره عراقی، به یک ویژگی مهم سبکی در آن زمان تبدیل می‌شود. (شمیسا، ۱۳۷۴، صص ۲۰۰) در سبک هندی نیز شاعران برای یافتن مضمون‌های تازه و پیچیده اصرار می‌ورزیدند و برای آفریدن تصویرهای ناب در اشعارشان هرجا که به ارائه دلایل مستدل و ساطع نیاز پیدا می‌کردند، با یاری جستن از آیات قرآنی، احادیث و روایات و استناد به آن اشعارشان را به حکمت، اخلاق و آموزه‌های دینی مزین می‌کردند.

حکیم شفائی را می‌توان در ردیف شاعران عارف و متصوف ایران قرار داد. او یکی از بنیانگذاران «سبک هندی یا اصفهانی» یا سبک دوران صفوی بوده است که در طی زمان توسط شاعرانی همچون: کلیم کاشانی، صائب تبریزی و بیدل دهلوی به کمال رسیده است. آثاری که شفائی از خود باقی گذاشته از قبیل: قصاید، غزلیات و مثنوی‌های عرفانی، نشان دهنده آن است که او بی شک به مسلک عرفان و تصوف گرایشی داشته است. روح حق پرستی، طرفداری از حقیقت، بلند نظری و آگاهی او از اصول اسلامی و همچنین ارادتش به خاندان اهل بیت در اشعارش به خوبی نمایان است. حکیم شفائی در اشعار خود به آیات قرآنی، احادیث، روایات، اساطیر دینی و قصص قرآنی و مخصوصا به وقایع زندگی حضرت موسی (ع) و قصه هاو روایات مربوط به طور سینا و تجلی وادی ایمن، اشارات فراوانی دارد. وی معتقد است که دل انسان قرار گاه خداست لیکن نفس اماره همچون شیطان رجیمی است که باید رانده شود.

هدف اصلی در این پژوهش تجزیه و تحلیل شیوه تاثیر پذیری حکیم شفائی از قرآن و چگونگی تجلی آیات در اشعار وی و مشخص نمودن بسامد کاربرد آیات در دیوان شفائی است.

## ۱. زندگی و سبک شعری حکیم شفائی اصفهانی

شرف الدین حسن حکیم شفائی اصفهانی، (۹۵۶-۱۰۳۷ هـ) طبیب، عارف، شاعر مسلمان، دلسوخته و دوستدار اهل بیت در عهد صفوی است. «حکیم شفائی طبیب مخصوص شاه عباس بوده است.» (تاجبخش، ۱۳۷۲، ص ۲۹۶) همه تذکره نویسان در شغل طبابتش متفق القولند وی پس از پدر در مسجد جامع اصفهان به طبابت مشغول شده و از همین راه امرار معاش می کرد تا آنکه دانش، کمال و آگاهیهای حکیم او را به مرحله ای رسانید که آوازه اش به گوش شاه عباس اول رسید و بسیار مورد لطف و توجه او واقع شد. بنا بر روایت صاحب عالم آرای عباسی، شاه او را به لقب ملک الشعرا و ممتاز ایران مفتخر ساخت. اغلب تذکره نویسان حکیم شفائی را اهل اصفهان نوشته اند. از تذکره نویسانی که نام پدر شاعر را ذکر کرده اند یکی تقی الدین کاشی صاحب تذکره «خلاصه الاشعار و زبده الافکار» است که فقط به لفظ «حکیم ملاً» اکتفا کرده است. عبدالرسول خیام پور در فرهنگ سخنوران فارسی حکیم شفائی را فرزند ملامی اصفهانی ضبط کرده است. اجداد حکیم شفائی از علما و حکمای معروف اصفهان و پدرش حکیم ملاً «محمد حسین» یا «محمد» و برادرش حکیم نصیرا از اطبای مشهور اصفهان بودند. محمد تقی دولت آبادی از دوستداران حکیم شفائی بوده و آثار او را در تاریخ دهم ماه شوال ۱۰۴۰ هجری جمع آوری کرده است و نیز بر دیوان و مثنوی های حکیم شفائی دیباچه ای نوشته و در آن اشاره می کند که حکیم شفائی علاوه بر طبّ و مقدمات صرف و نحو عربی، فقه، اصول و معارف اسلامی، در فلسفه و حکمت، نجوم، هیئت و علوم ما بعد الطبیعه نیز تحصیلاتی داشته است. او در فنون ادبی آزموده و توانا بوده و این برجستگی در سخنان او پیداست. او آثار حکیم شفائی را شامل هشت کتاب می داند که تعبیری از هشت در بهشت است. ۱: قصاید و مقطعات، ۲: ترکیبات و ترجیعات، ۳: غزلیات، ۴: هجویات و مطایبات، ۵: مثنوی نمکدان حقیقت بر وزن حدیقه الحقیقه سنائی، ۶: مثنوی مهر و محبت بر وزن یوسف و زلیخای جامی و خسرو شیرین نظامی، ۷: مثنوی عرفانی دیده بیدار بر وزن مخزن الاسرار نظامی گنجوی، ۸: مجمع البحرين بر وزن تحفه العراقرین خاقانی شروانی. شیخ آقا بزرگ طهرانی در کتاب «الذریعة الی تصانیف الشیعه» انتساب اثر دیگری در طبّ به نام «قربادین» را به حکیم شفائی رد کرده است و آن را اثر سید مظفر بن محمد الحسینی الشفائی الکاشانی می داند.

دیوان اشعار او شامل ۷۲ قصیده، ۱۰ قطعه، ۱۰ ترکیب بند، ۱ ترجیع بند، ۱۰۶۰ غزل، ۴۷ رباعی است. این دیوان در مجموع متجاوز از ۱۲۰۰۰ بیت است. او در بیشتر غزلهایش مانند خاقانی ردیف آورده است. آنچه اشعار حکیم شفائی را امتیاز خاص بخشیده، به کار بردن فراوان لغات و اصطلاحات طبی است که در قصاید و غزلیاتش دیده می‌شود. ابداع مضمون‌های گوناگون برگرفته از تخیل‌های ظریف و دقیق همراه با تشبیهات تازه و غریب در اشعار حکیم شفائی، باعث زیبایی و برجستگی شده است. شیخ آقا بزرگ تهرانی در «الذریعه الی تصانیف الشیعه» از قول صاحب ریاض العلماء می‌نویسد: «حکیم شفائی از علمای دوره صفوی در عصر شاه عباس اول و معاصر با شیخ بهائی و میر داماد و از افاضل علماء و مشاهیر اطباء بود و به خاطر اشتهاش جزو شعرا محسوب می‌شود و در حق خود مطایبانی دارد که: «طبابتم تبهر مرا در سایر علوم مستور و شاعریم طبابتم را محبوب گردانیده و کثرت هجایم شاعریم را پوشیده داشته است.» (شفائی، ۱۳۶۲، صص ۳۷ تا ۱۳۷). حکیم شفائی یکی از دوستان میر داماد (دانشمند تراز اول عهد صفوی) بود، و به تبحر و معلومات وی اذعان داشت. شفائی یک شاعر هجائی سرا بوده است. «وی در بستر مرگ از افتراها و تهمت‌هایی که در قالب هجو به دیگران زده بود توبه کرد. او در سال ۱۰۳۶ در حالی که بیش از صد سال داشت وفات یافت. از جمله کتب شفائی کتاب داروهای مرکب، چند هجونامه و یک مثنوی به نام نمکدان حقیقت است.» (الگود، ۱۳۵۷، ج ۱، صص ۱۲۸-۱۳۱)

## ۲. پیشینه تحقیق

تاکنون پژوهش مستقلی درباره تجلی آیات قرآنی و احادیث در اشعار حکیم شفائی اصفهانی صورت نگرفته است. تنها در برخی تذکرها، کتاب‌های تاریخ ادبیات و مقالات به شرح احوال زندگی وی و نمونه‌هایی از اشعار او پرداخته شده است. امین احمد رازی در تذکره «هفت اقلیم» (۱۰۰۲) در اقلیم چهارم، «اصفهان» درباره شرح احوال حکیم شفائی، شغل طبابت او و همچنین نهایت زیبایی اشعارش مطالبی را آورده است. (ج ۲، ص ۴۲۹) ملا عبدالنبی فخر الزمانی در تذکره «میخانه» (۱۰۲۸) در شرح حال حکیم شفائی، به وجود معانی غریب و دلفریب در اشعارش و مهارت وی در حکمت اشاره می‌کند و نیز به وجود دیوانی از حکیم شفائی که به هند آورده‌اند. این دیوان شامل مثنوی‌های خوب و قصاید مرغوبی است و تعداد ابیاتش پنج هزار بیت است که برخی از این ابیات، اشعار هزل آمیز او بوده است. (ص ۵۲۳). لطفعلی بیک آذر بیگدلی در تذکره «آشکده آذر» (۱۱۳۴-۱۱۹۵ ه. ق.) ضمن عنوان نام و لقب حکیم

شفائی او را طبیبی حاذق و شاعری عاشق معرفی می‌کند که مردم از فخرروشی او در آزار بوده‌اند و عنوان می‌کند حکیم شفائی در مجلس شاه عباس صفوی از مقام و مرتبه ندیمی برخوردار بوده است و وی را بسیار خوش طبع و صاحب دیوان اشعاری می‌داند که شعرهای متفاوتی دارد. (ص ۹۵۰). رضا قلی خان هدایت در «مجمع الفصحا» (۱۲۸۴) در معرفی حکیم شفائی به شغل طبابت او اشاره می‌کند و او را مورد تمجید میر محمد باقر داماد می‌داند و نیز بیان می‌کند که وی دیوان اشعاری با غزل‌های شیرین دارد و مثنوی او، نمکدان حقیقت بر وزن حدیقه سنائی است. (ج ۴، ص ۴۰). وحید دستگردی با مقاله «مناظره ادبی عرفی شیرازی - حکیم شفائی اصفهانی» (۱۳۰۹) در شماره (۸) سال یازدهم، مجله ارمان ابیات قصیده عرفی شیرازی را با جواب حکیم شفائی به او عنوان نموده است. عرفی قصیده‌ای در مدح میرزا جانی و حکیم ابوالفتح استاد خود ساخته و چنانچه شیوه اوست، پا از گلیم خود فراتر کشیده است و به استادان بزرگ سخن مانند: استاد کمال الدین، خاقانی و انوری تعرض بیجا نموده و بگزاف لاف‌ها زده است. حکیم شفائی در پاسخ این تعرض با قصیده‌ای شیوا لاف و گزاف عرفی را بر استادان، نکوهش بسزا کرده است (صص ۵۷۶-۵۸۷)

وحید دستگردی با مقاله «حکیم شفائی اصفهانی» (۱۳۱۵) در شماره (۲) سال هفتم، مجله ارمان نیز شرح حال اندکی از زندگی شفائی با ابیاتی از او آورده است و او را مردی فاضل، حکیم، طبیب و شاعر که مورد تمجید میرداماد بوده معرفی می‌کند (ص ۹۵). احمد سهیلی خوانساری با مقاله «ملک الشعرا حکیم شفائی اصفهانی» (۱۳۱۶) در شماره (۶-۷) سال هیجدهم، مجله ارمان، مختصری از زندگی حکیم شفائی را با شرحی از سبک و آثار وی همراه تعدادی از اشعارش عنوان نموده است. او حکیم شفائی را در بین شاعران عصر صفویه بیشتر از معاصرانش در سخنوری پیرو شیوه و اسلوب متقدمین می‌داند. او در قصیده پیرو خاقانی، و در غزل شیوه بابا فغانی شیرازی را با اندکی تغییر نظر داشته است و همین امر سبب می‌شود اشعار او دارای مضامین دلپذیر و معانی بلند باشد. (صص ۴۲۳-۴۳۶)

ادوارد براون در کتاب «تاریخ ادبیات ایران از آغاز عهد صفویه تا زمان حاضر» (۱۳۱۶) به شرح مختصری درباره حکیم شفائی می‌پردازد و تاریخ وفات او را در سال ۱۰۳۷ می‌داند. (ص ۱۷۱) هرمان اته در کتاب «تاریخ ادبیات فارسی» (۱۳۳۷) به شاعران دربار پادشاه صفوی که بیشتر آنها غزلسرا بودند اشاره می‌کند و حکیم شفائی را مهمتر از معاصرانش می‌داند و نیز او را پزشک مخصوص شاه عباس و شاعری غزلسرا، هجو ساز و صاحب چهار مثنوی معرفی

می‌کند. (صص ۱۹۸، ۱۹۹). کبری رحیمی با مقاله «نبض سخن شناس حکیم شفائی» (۱۳۸۶) شماره ۳۷ و ۳۸ مجله فرهنگ اصفهان به شرح حال حکیم شفائی و آثارش و هم عصرانش می‌پردازد و حکیم شفائی را متأثر از شاعران بزرگی چون سعدی، حافظ، بابا فغانی، انوری و خاقانی می‌داند و اشاره می‌کند که این شاعر چون دیگر شاعران، از ادبیات عرب متأثر بوده است. (صص ۳۲ تا ۳۹)

### شیوه‌های اثر پذیری از قرآن و حدیث در دیوان شفائی :

#### ۱- اثر پذیری واژگانی :

در این شیوه اثر پذیری، شاعر در به کارگیری پاره‌ای از واژه‌ها و ترکیب‌ها، وامدار قرآن و حدیث است؛ یعنی واژه‌ها و ترکیب‌هایی را در شعر خویش می‌آورد که ریشه قرآنی و حدیثی دارند و مستقیم یا غیر مستقیم توسط شاعر یا دیگران به زبان و ادب فارسی راه یافته اند. (راستگو، ۱۳۷۶، ص ۱۵)

#### ۱-۱- وامگیری :

در این شیوه واژه یا ترکیبی قرآنی یا حدیثی با همان ساختار عربی خود، بی هیچ گونه دگرگونی لفظی یا معنوی بی آنکه ساختار عربی آن آسیبی ببیند، به زبان و ادب فارسی راه می‌یابد.

گردناری سرخ رو خود را به آب آسجُدُوا طوق شیطان‌ت به گردن افکند مستکبری

(دیوان ص ۱۴۸)

«وَاذُقْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ»

(بقره / ۳۴)

«و (به یاد آر) هنگامی که به فرشتگان گفتیم: به آدم سجده کنید و خضوع نمایید. همه سجده کردند جز ابلیس که سرباز زد و تکبر ورزید و او از کافران بود که کفر خود را پنهان می‌داشت» همین مضمون در سوره اعراف آیه ۱۱، سوره اسراء آیه ۶۱، سوره کهف آیه ۵۰ و سوره طه آیه ۱۱۶ با مختصر تفاوتی ذکر شده است. در بیت بالا سُرخ رویی به معنی عزت، آبرو، حرمت و اعتبار است و شاعر با تاثیر پذیری از این آیه بیان می‌دارد که اگر به آب سجده و طاعت، عزت و حرمتی نیابی مانند شیطان همچنانکه خود تکبر نمود و آدم را سجده نکرد و مطرود درگاه الهی شد، غرور تو هم طوق و قلاده بندگی شیطان را به گردنت خواهد افکند.

نهال ایمن خوبی تجلی آرد بار      ترانه ارنی ، لن ترانی آرد بار  
(دیوان، ص ۵۴۸)  
«وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي وَلَكِنْ  
انظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي.....وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ»

(سوره اعراف آیه ۱۴۳)

ترجمه : «چون موسی به میعادگاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت، گفت : ای پروردگار من، بنمای، تا در تو نظر کنم گفت : هرگز مرا نخواهی دید به آن کوه بنگر، اگر بر جای خود قرار یافت، تو نیز مرا خواهی دید چون پروردگارش بر کوه تجلی کرد، کوه را خرد کرد و موسی بیهوش بیفتاد چون به هوش آمد گفت: تو منزهی، به تو بازگشتم و من نخستین مؤمنانم.»  
شفائی در ابیات صفحات (۱۳۲، ۱۳۵، ۱۶۵، ۴۷۱، ۳۶۴، ۴۹۶، ۴۹۸، ۵۰۲، ۵۲۴، ۵۴۸، ۳۶۴، ۷۱۳، ۳۷۰، ۵۴۷) به دو کلمه «لن ترانی» و «ارنی» اشاراتی دارد.

چو برطور نیاز آیی بکن نعلین گستاخی      که ارنی گوی باشد از زبان دل خداخوانش  
(دیوان ص ۷)

«إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ....» (طه/ ۱۲)

اگر نیازمند دیداری گستاخی را کنار بگذار، زیرا بنده حقیقی و خواستار خدا، به زبان باطنی «ارنی» می گوید نه با زبان ظاهری

قدرت اندوخته از پُر دلی لا تحزن      دانش آموخته از درسِ لَدُنَا عِلْمًا

(دیوان، ص ۶)

«إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ..... لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةَ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»  
(سوره توبه آیه ۴۰)

«اگر شما یاریش نکنید، آنگاه که کافران بیرونش کردند، خدا یاریش کرد، یکی از آن دو به هنگامی که در غار بودند به رفیقش می گفت: اندوهگین مباش، خدا با ماست خدا به دلش آرامش بخشید و با لشکرهایی که شما آن را نمی دیدید، تاییدش کرد و کلام کافران را پست گردانید، زیرا کلام خدا بالاست و خدا پیروزمند و حکیم است.» شفائی در مصرع اول بیت بالا با استناد به آیه ۴۰ سوره توبه بیان می دارد که پیغمبر اکرم با شجاعت و پردلی به یار غارش ابوبکر جرات داده و به امر خدا فرمود اندوهگین مباش خدا با ماست.

من ظلوم کجا بار امانت ز کجا سنگ تکلیف چرا بر من دیوانه زند

(دیوان، ص ۵۱۹)

«إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» (سوره احزاب، آیه ۷۲)

ترجمه: «ما امانت الهی و بار تکلیف را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کردیم، پس، از برداشتن آن سر باز زدند و از آن هراسناک شدند، ولی انسان آن را برداشت راستی او ستمگری نادان بود». شفائی در بیت بالا با استناد به این آیه به بار امانت الهی که انسان بردوش کشید و دیگر کائنات از قبول آن سر باز زدند، اشاره می کند.

هنگام ملاطفت بشیری در وقت مغاضبت نذیری

(دیوان شفائی، ص ۱۸۵)

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»

(سوره سباء، آیه ۲۸)

«ما تو را برای جملگی مردمان فرستاده ایم تا مژده رسان (مؤمنان به سعادت ابدی) و بیم دهنده (کافران به شقاوت سرمدی) باشی، ولیکن اکثر مردم (از این معنی) بی خبرند (و همگانی بودن نبوت تو را باور نمی دارند)»

شفائی در بیت بالا که در نعت حضرت رسول اکرم (ص) سروده با استناد به این آیه به بشیر و نذیر بودن آن حضرت اشاره می کند.

دلت عرش خداوندست و نفس ابلیس رجمش کن که می دارد شهاب آه پاس از قصد شیطانش

(دیوان ص ۷۴)

«إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ» (سوره الصافات آیه ۱۰)

ترجمه: «مگر کسی که از سخن بالاییان یکباره استراق سمع کند که شهابی شکافنده از پی او می تازد.» شفائی در بیت بالا با استناد به این آیه به این مطلب اشاره می کند که شهابها به اعتقاد دینی شیطان را رجم و سنگسار می کنند و از نزدیک شدن به انسانها مانع می شوند و دل انسان را به عرش خدا و نفس اماره را به ابلیس و آهی را که از روی صدق و صفا از دل بر می آید به شهاب تشبیه کرده است و می گوید: شیطان نفس اماره بالسوء را به وسیله آهی که از روی ایمان و صفای باطن باشد از آسمان قلب خود بران و دور ساز.



دیگر خمار دردی حرمان نیافتیم تا ساغری به مجلس لا تقنطوا زدیم

(دیوان ص ۵۹۰)

« قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ »  
(الزمر / ۵۳)

«بگو ای بندگان من که بر خویشتن زیاده روی روا داشته‌اید از رحمت خدا نومید مشوید در حقیقت خدا همه گناهان را می‌آمرزد که او خود آمرزنده مهربان است.» شفائی در مصرع دوم می‌گوید دیگر از درد و رنج جدایی از محبوب ازلی راحت شدیم آنجا که در مجلس عارفانه ما ساغری از امید واری به دریای جوشان رحمت خداوند برما نوشانده شد.

هزار میل ز خاصان بارگاه جلال گزیده قربش پیشی به گام آو ادنی

(دیوان ص ۱۶)

«فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ» (سوره نجم آیه ۹)

«تا [فاصله‌اش] به قدر [طول] دو [انتهای] کمان یا نزدیکتر شد.» شفائی در بیت بالا را در تعریف گرما و تخلص به مدح رسول اکرم سروده است و با استناد به این آیه به این مطلب اشاره می‌کند که در شب معراج، جبرئیل که از ملائکه مقرب درگاه الهی است همراه حضرت محمد(ص) بود پس از طی مسافتی جبرئیل از عروض عذرخواست، زیرا از پرتو قرب الهی شهپرش می‌سوخت در حالیکه پیغمبر گرمی در تقرب به پیشگاه خداوندی به حدّ (قاب قوسین) رسیده بود.

چه روضه ، چه باطن نزهت سرای روح امین چه روضه ، چه دیده نورانی اولوالابصار

(دیوان ص ۶۱)

«هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن أَهْلِ الْكِتَابِ مِن دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ..... قَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ »  
(سوره حشر آیه ۲)

«اوست کسی که، از میان اهل کتاب کسانی را که کفر ورزیدند در نخستین اخراج [از مدینه] بیرون کرد. گمان نمی‌کردید که بیرون روند و خودشان گمان داشتند که دژهایشان در برابر خدا مانع آنها خواهد بود، ولی خدا از آنجایی که تصوّر نمی‌کردند بر آنان درآمد و در دل‌هایشان بیم افکند، [به طوری که] خود به دست خود و دست مؤمنان خانه‌های خود را خراب می‌کردند. پس ای دیده وران، عبرت گیرید.» شاعر در این بیت با حرف ربط مزدوج برای تسویه آرایه

تشبیه مضمّر راساخته است و در آن بهشت و باطن جبرئیل را یکسان گرفته است. از سوی دیگر بهشت را با چشم اهل بصیرت مساوی فرض کرده است.

چشم زخمی از هوس ترسم به عشق من رسد کاشکی دل اِنْ يَكَادِي خواند و بر من دمد (دیوان، ص ۵۰۷)

«وَاِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُرْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَ يَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ»

(قلم / ۵۱)

ترجمه: «و حقیقت این است که کسانی که کفر ورزیده‌اند هنگامی که این ذکر (قرآن را) شنیدند نزدیک بود تو را به (نحوست) چشمانشان بلغزانند! و (به خاطر عجز از درک قرآن درباره آورنده آن) می‌گویند: او دیوانه است.» شفائی با اشاره به این آیه می‌گوید بخت بد من دچار بدبختی نمی‌شود زیرا آیه ان یکاد را می‌خواند تا چشم زخمی به او نرسد.

قدرت اندوخته از پر دلی لا تحزن دانش آموخته از درس لَدُنَّا عِلْمًا

(دیوان، ص ۶)

«فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا»

(سوره کهف آیه ۶۵)

«تا بنده‌ای از بندگان ما را یافتند که از جانب خود به او رحمتی عطا کرده و از نزد خود بدو دانشی آموخته بودیم» شفائی این بیت را در نعت حضرت رسول اکرم (ص) سروده است و با استفاده از مضمون آیه به علم لدنی که نزد پیامبر بوده اشاره می‌کند. در الاهیات، علم لدنی، علم حضوری یا علم ناآموخته علمی است که بدون تعلیم و تعلم و بی‌واسطه بدست آمده باشد. علم لدنی، علمی است که از طریق کشف و الهام بدست می‌آید و نام دیگر آن علم اعلی است. این علم، مختص اهل قرب است و تنها با تعلیم و تفهیم ربّانی به دست می‌آید نه با دلایل عقلی و شواهد نقلی ..... «و او (خضر) را از نزد خود علم بیاموختیم.

هر روز سه بار خواند ایام در بزم نوال تَوَلَّى اِيلَاف (دیوان، ص ۱۷۸)

«لَا يَلِافُ قَرِيْشٍ اِيلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَ الصَّيْفِ فَلَْيَعْبُدُوْا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ الَّذِي اُطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ اَمَّنَهُمْ مِنْ حَوْفٍ»

(قریش / ۱-۴)

«اصحاب فیل را نابود کرد برای الفت دادن و مانوس کردن قریش (به یکدیگر و به مردم و سرزمین مکه، تا ظهور پیامبر خاتم را دریابند و به او بگروند)» الفت دادنشان در کوچ زمستانی (به سوی یمن) و کوچ تابستانی (به سوی شام) \* پس باید پروردگار این خانه (کعبه معظمه) را

بپرستند\* آن خدایی که آنها را در گرسنگی طعام داد و از ترس ایمنی بخشید.» شفائی این بیت را در نعت حضرت رسول اکرم (ص) سروده است و می‌گوید ایام هر روز سه مرتبه این آیه که خداوند اصحاب فیل را نابود کرد، در بزم تو ای پیامبر می‌خواند.

### ۱-۲-ترجمه:

در این شیوه، شاعر از گردانیده فارسی یا پارسی شده واژه یا ترکیبی قرآنی - حدیثی بهره می‌گیرد.

دریغا مرغ عیسی نیست امروز      که بخشم همچو مهرش چشم بینا

(دیوان ص ۲۰)

«وَرَسُولًا..... أَنِّي أَخْلَقْتُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفَخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أُبْرِي الْأَكْمَةَ وَ الْأَبْرَصَ وَ أَحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ وَ.....» (سوره آل عمران آیه ۴۹)

ترجمه : «و فرستاده‌ای به سوی بنی اسرائیل (قرار می‌دهد که به آنان می‌گوید) که من نشانه‌ای برای شما از جانب پروردگارتان آورده‌ام، من از گل برای شما چیزی به صورت پرنده می‌سازم، پس در آن می‌دمم که به اراده خداوند پرنده‌ای می‌گردد، و کور مادرزاد و پیر را بهبود می‌بخشم و مردگان را به اراده خداوند زنده می‌کنم، و شما را از آنچه می‌خورید و آنچه در خانه‌هایتان ذخیره می‌کنید، خبر می‌دهم. حقا که در این نشانه‌ای (از توحید و علم و قدرت خدا و نبوت من) است برای شما اگر مؤمن باشید.» شفائی با استفاده از این آیه به آفرینش مرغ حضرت عیسی (خفاش) که در روز بینایی ندارد و نیز شفای چشم فرد نابینا اشاره می‌کند.

به آن تنور که شد فتح باب نوح ازو      به آن گروه که بودند ایمن از طوفان (دیوان ص ۱۰۷)

« حَتَّى إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ » (سوره هود آیه ۴۰)

«چون فرمان ما فراز آمد و تنور جوشید، گفتیم: از هر نر و ماده دوتا و نیز خاندان خود را در کشتی بنشان مگر آن کس را که حکم در باره‌اش از پیش صادر شده باشد و نیز آنهایی را که به تو ایمان آورده‌اند و جز اندکی به او ایمان نیاورده بودند.» بنا به نص قرآن مجید و ذکر اخبار، طوفان نوح از تنوری برخاسته و آب از آن جوشیده و دنیا را فرا گرفته است. شاعر در بیت بالا به

آن تنور که فتح الباب طوفان و نیز به کسانی که ایمان آورده بودند و با خود نوح هشتاد نفر می‌شدند و با کشتی نجات یافتند سوگند یاد می‌کند.

افسرده ای که می زد صد طعنه بر زلیخا حیرت برید دستش در یک نگاه یوسف

(دیوان ص ۵۷۶)

« فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ ..... سَكِينًا وَقَالَتْ اِخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ .... هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ » (یوسف / ۳۱)

«پس چون [همسر عزیز] از مکرشان اطلاع یافت نزد آنان [کسی] فرستاد و محفلی برایشان آماده ساخت و به هر یک از آنان [میوه و] کاردی داد و [به یوسف] گفت بر آنان درآی پس چون [زنان] او را دیدند وی را بس شگرف یافتند و [از شدت هیجان] دستهای خود را بریدند و گفتند منزّه است خدا این بشر نیست این جز فرشته‌ای (بزرگوار نیست).» شفائی در بیت بالا با استناد به سوره یوسف به شرح داستان عشق همسر عزیز مصر به حضرت یوسف می‌پردازد که زبانزد زنان قصر و بانوان و کنیزان شد و در محافل بانوان مصری در مورد زلیخا تفسیرهای مختلفی می‌شد شفائی از این تصویر استفاده کرده تا بیان دارد در برابر عشق ازلی به خداوند باید مدهوش شد و در حیرانی به سر برد.

امّی لقبی و لیک دانسی ماهیت جزو و کل مدلل (دیوان ص ۱۸۶)

«وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذًا لَأَرْتَابَ الْمُبْتَلُونَ»

(سوره عنکبوت آیه ۴۸)

«و تو قبل از (نزول) این (قرآن) هیچ کتابی نمی‌خواندی، و با دست خود آن (قرآن) را نمی‌نویسی، مبادا آنان که در صدد ابطال (سخنان) تو هستند، شک و تردید کنند.» شفائی در بیت بالا با استناد به این آیه به این مطالب اشاره می‌کند که حضرت محمد (ص) سواد خواندن نوشتن نداشت و در قرآن چندین مرتبه با لقب امّی (بیسواد) از آن یاد شده است.»

اعضای تو که راهبران معاصی اند فردا شوند از پی الزام تو گواه (دیوان ، ص ۲)

« الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ . »

(سوره یس آیه ۶۵)

ترجمه: «امروز بر دهانهای آنان مهر می‌نهمیم و دستهایشان با ما سخن می‌گویند و پاهایشان بدانچه فراهم می‌ساختند گواهی می‌دهند.» شفائی در این بیت که در توحید و حکمت و موعظه سروده است با یاری جستن از مضمون این آیه به پند و موعظه مخاطب می‌پردازد.

منظور از فردا در این بیت فردای قیامت است که نامه اعمال هر کس را بر او آشکار می‌سازند. و شفائی اشاره می‌کند که این اعضای بدنت که امروز در گناهان و خطا هایت از آنان کمک می‌گیری در روز قیامت بر اعمال تو شهادت می‌دهند.

به آن عصا که چو افکند صاحبش از دست نمود در نظر اهل شرک چون **ثعبان**  
(دیوان ص ۱۰۷)

«**الْقِي عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثَعْبَانٌ مُّبِينٌ**» (سوره اعراف آیه ۱۰۷)

ترجمه: «عصای خویش را افکند ناگاه اژدهایی بزرگ شد.»

«**قَالَ أَلْقَهَا يَا مُوسَىٰ ۖ فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَىٰ**» (سوره طه آیه ۱۹ و ۲۰)

ترجمه: «گفت: ای موسی، آن را (بر زمین) بیفکن) پس بیفکند، به ناگاه ماری شد خطرناک و زهردار که به شتاب حرکت می‌کرد. و نیز در سوره طه آیات ۶۵ تا ۷۰ این مضمون تکرار شده است.» در بیت بالا ثعبان به معنای مار بزرگ و اژدها است و در آیه نیز (حَيَّةٌ) به معنای مار بزرگ و اژدها آمده است.

همسایه لوی خودم ساز چون کند با ماه هم وثاقی در محشر آفتاب (دیوان، ص ۳۲)  
«**وَ خَسَفَ الْقَمَرُ وَ جُمِعَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ**» (قیامت / ۹و۸)

ترجمه: «و نور این ماه خاموش شد و خورشید و ماه (در گرفتگی نور یا در نزدیکی به زمین یا در جو و فضا) با هم شدند.» در این بیت اشاراتی به قیامت است که ماه با خورشید جمع می‌شود. حکیم شفائی می‌گوید: یا علی روزی که ماه و خورشید جمع شوند و محشر برپا شود مرا در زیر سایه پرچم حمایت خود قرار ده.

۳-۱- **برآیند سازی:**

در این شیوه واژه یا ترکیبی بی آنکه خود به صورت واژه یا ترکیب در قرآن و حدیث آمده باشد، بر پایه مضمون آیه ای یا حدیثی یا داستانی قرآنی - حدیثی ساخته می‌شود.

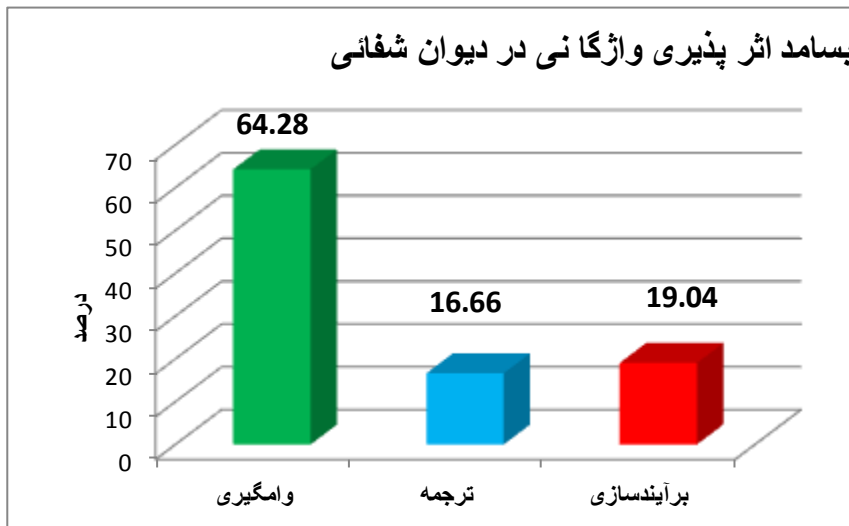
زساعدش **ید بیضا** چو پای کم آرد ره گریز کند آستین موسی را  
(دیوان، ص ۲۳)

چو صبح راستین در آستینم به حبس مصلحت **دستی** است **بیضا**

(دیوان، ص ۲۰)

«**وَ نَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بِيضَاءٌ لِلنَّظِيرِينَ**» (سوره اعراف آیه ۱۰۸)

«و دست (از گریبان یا زیر بغل) بیرون کشید، که ناگاه سفید و تابان برای تماشاگران شد. وقتی دست درخشان موسی در مقابل ساعد سفید و مرمین او نتواند برابری کند، از خجلت در آستینش پنهان شود.» نیز ر.ک (ص ۳۱۷) ، (ص ۳۹۵) ، (ص ۳۹۹) ، (ص ۴۵۲) ، (ص ۵۳۰) ، (ص ۵۳۳) ، (ص ۲۰) ، (ص ۲۳)



### – پیامبران در دیوان شفائی

۱- حضرت آدم (ع) : بسامد کاربرد نام حضرت آدم ۴ مرتبه در دیوان است (صص ۲۲، ۱۷۹، ۲۸۲، ۶۵۱) که به ذکر دو مورد می‌پردازیم :

#### ۱-۱. حضرت آدم(ع) و آموختن اسما الهی :

حبيب الحقّ فی الدارين احمد  
 کز و آموخت آدم علّم اسما (دیوان ، ص ۲۲)  
 «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»

ترجمه: «و [خدا] همه [معانی] نامها را به آدم آموخت؛ سپس آنها را بر فرشتگان عرضه نمود و فرمود: اگر راست می‌گویید، از اسامی اینها به من خبر دهید.» در بیت بالا که شفائی در مباحث و تخلص به مدح حضرت محمد (ص) سروده به دو نکته مهم که جزء معارف والای اسلامی هستند اشاره می‌کند: آموختن همه اسمای الهی به حضرت آدم(ع) و خلقت پیامبر (ص) قبل از خلقت حضرت آدم. چنانچه رسول اکرم (ص) در حدیثی فرمودند: «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي

— اول چیزی که خدا آفرید نور من بود.» و فرمودند: «أول ما خلق الله روحی — اول چیزی که خدا آفرید روح من بود. (رک : ینابیع الموده، قندوزی حنفی، ج ۱، ص ۴۵). آفرینش نوری و ملکوتی پیامبر(ص) گرچه پیش از حضرت آدم(ع) بوده است؛ تقدّم آفرینش نوری وی، تقدّم آفرینش مادی او نیست.(رک: الکافی، کلینی، ج ۱، ص ۴۴۲ ؛ بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۳، ۳۰۷؛ ج ۱۵، ص ۲۴). احادیث و روایات بسیاری در این زمینه نقل شده است از جمله: نبی اکرم (ص) فرمود: «كنت نبيا و آدم بين الماء و الطين — من نبی بودم آنگاه که آدم بین آب و خاک بود.» (رک : مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۶، ص: ۵۲۵). از آن حضرت پرسیده شده: «متی كنت نبيا قال: كنت نبيا و آدم بين الروح و الجسد — از کی نبی شدی؟ فرمودند: من نبی بودم آنگاه که آدم بین روح و جسد بود.» (رک : المستدرک، حاکم نیشابوری، ج ۲، ص ۶۰۹). پیامبر (ص) فرمودند: «إني عند الله لخاتم النبیین وإن آدم عليه السلام لمُنجدلٌ في طينته. — من در نزد خدا خاتم النبیین بودن در حالی که آدم افتاده در طینت خود بود.» (رک: مسند، احمد بن حنبل، ج ۴، ۱۲۷).

## ۲-۱. حضرت آدم و سجده فرشتگان بر او :

مسجود فرشته گشت، چون بود آغشته نور آدم از تو (دیوان، ص ۱۷۹)

«... وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ...»

ترجمه: «همه فرشتگان پس از فرمان خدا، بر آدم (ع) سجده کردند.» بیت در مدح حضرت رسول اکرم (ص) سروده شده است. شاعر با تشبیه تفضیل معتقد است که چون حضرت آدم(ص) از نور حضرت محمد(ص) آغشته بود ملائکه او را سجده کردند.

## ۲- حضرت ابراهیم (ع) و بنیان نهادن خانه کعبه :

بنای مدرسه فضل را تویی طراح چنانکه بانی بنیان کعبه ابراهیم (دیوان، ص ۹۸)

«وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ

الْعَلِيمُ» (بقره آیه ۱۲۷)

ترجمه: «و (به یاد آرید) زمانی که ابراهیم و اسماعیل پایه های خانه (کعبه) را بالا می بردند (و می گفتند) پروردگارا، (این عمل را) از ما بپذیر، که تویی شنوا و دانا.» بیت در مدح ممدوح شاعر، شاه عباس، سروده شده است. با استفاده از تشبیه مرکب و غلو بیان می دارد که: ای ممدوح پایه و اساس و بنای مدرسه فضل و دانایی را تو طرح کردی و بنیان نهادی؛ همانگونه که حضرت ابراهیم بنای خانه کعبه را بنیان گذاری نمود.

## ۳- حضرت محمد (ص) :

۳-۱. احمد مرسل : بسامد کاربرد نام احمد در دیوان شفائی ۶ مرتبه در صفحات ( ۹، ۲۲، ۴۷، ۸۵، ۱۶۴، ۲۲۲) است .

احمد مرسل که مداحش خداست آشتی فرمای فقر و کبریاست (دیوان، ص ۲۲۲)  
 «وَ إِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ» (سوره صف آیه ۶)

ترجمه : « و (به یاد آر) هنگامی که عیسی بن مریم گفت: ای بنی اسرائیل، بی تردید من فرستاده خدا به سوی شمایم در حالی که آنچه را پیش از من آمده که تورات باشد تصدیق کننده‌ام و به فرستاده‌ای که پس از من خواهد آمد که نام او احمد (ص) است بشارت دهنده‌ام. پس چون احمد آمد و برای آنان دلایل روشنی آورد گفتند: این جادویی است آشکار.»

شفائی با به کارگیری توصیف و نیز آرایه تناقض نمایی در مدح پیامبر اسلام (ص) می‌گوید: خداوند نیز مدح پیامبر را گفت؛ پیامبری که وجودش سبب آشتی بین فقر و فقر است. چنانچه پیامبر(ص) در حدیثی فرمود: «الْفَقْرُ فَخْرِي وَ بِهِ أُنْفَخِرُ عَلَى سَائِرِ الْأَنْبِيَاءِ ؛ فقر باعث فخر من است و به سبب آن بر سایر انبیا افتخار می‌کنم.» (رک : علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۵۶؛ مستدرک وسائل، ج ۱۱، ص ۱۷۳، باب ۴). پیامبر در این حدیث در مقام مقایسه خویش با سایر پیامبران الهی(ع) است؛ زیرا ایشان یکی از فقیرترین پیامبران بود، اما از جهت مقام و مرتبه بر همه پیامبران برتری داشت. در مقام مقایسه خویش با آنان فقر را جزء افتخارات خود شمرده است. بدین سبب شفائی از مضمون این حدیث بهره برده و پیامبر را آشتی دهنده فقر و کبریا معرفی می‌کند.

## ۳-۲. خیر البشر :

ارواح انبیا هم از این غم معاف نیست دست ملال دامن خیر البشر گرفت

(دیوان، ص ۲۲۳)

«مُحَمَّدٌ وَ عَلِيُّ خَيْرِ الْبَشَرِ مَنْ أَبِي فَقَدْ كَفَرَ» (شوشتری، ۳۳۷: ۱۳۶۷؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۶، ص ۳۰۶، روایت ۶۶ و ۶۸)

ترجمه : «محمد(ص) و علی(ع) بهترین انسانها هستند، و هر کس [ولایت او] را نپذیرد [به خدا] کفر ورزیده است.» این بیت در تعزیت حضرت سیدالشهدا امام حسین (ع) است. شاعر با به



کارگیری صفت اشاره در معنای تعظیم، اضافه استعاری، کنایه و نیز ذکر خاص بعد از عام می‌گوید: ارواح پیامبران الهی(ع) هم از غم شهادت حضرت سید الشهدا(ع) خلاصی نیافت؛ حتی غم واندوه و ملال شهادت امام(ع) دامن حضرت محمد(ص) را نیز اشک آلود کرد.

### ۳-۳. رسول اکرم(ص) رحمت بر جهانیان :

بسوزدم پر و بال امید اگر نوزد  
نسیمی از چمن رحمت رسول خدا  
(دیوان ، ص ۱۶)

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ.» (سوره : الانبیاء، آیه : ۱۰۷)

ترجمه: «ای پیامبر گرامی ما تو را برنگزیدیم، مگر این که برای جهانیان رحمت و برکت باشی» بنابر آیه کریمه قرآن او «رحمة للعالمین» است و رحمت را باید یکی از ویژگی‌های اختصاصی پیامبر گرامی اسلام(ص) دانست و خداوند حضرت محمد(ص) را رحمتی برای جهانیان قرار داد تا بین عالمیان مودت و برادری و برابری ایجاد شود و بدان جهت که آنچه را موجب سعادت ابدی مردم است برای آنها به ارمغان آورد و این رحمت عام است. نیز شامل حال کفار و مشرکان هم می‌گردد، زیرا به منزله خون گسترده ای است از طعام معنوی برای همه مردم جهان، اعم از مؤمن و کافر، اما عده ای از مردم از این مائده معنوی غفلت می‌کنند. شفائی به کمک تقدیم جواب شرط بر فعل شرط، اضافه استعاری در مصرع اول و اضافه تشبیهی در مصرع دوم، به این نکته اشاره می‌کند که اگر رحمت پیامبر شامل حالم نگردد، امیدی به شفاعت ندارم.

### ۳-۴. محمد(ص) و معراج:

قاسم مائدهٔ لطف و ما ارسلناک  
خوش نشین حرم منزلت او ادنی (دیوان ، ص ۶)  
هزار میل ز خاصان بارگاه جلال  
گزیده قربش پیشی به گام او ادنی (همان ، ص ۱۶)

«فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ» (سوره نجم آیه ۹)

ترجمه: «تا آنکه فاصله او (و محمد) به اندازه دو کمان یا کمتر گردید.» در شب معراج، جبرئیل که از ملائکه مقرب درگاه الهی است پس از طی مسافتی از عروج عذر خواست، زیرا از پرتو انوار قرب الهی شهپرش می سوخت در حالی که پیامبر(ص) در تقرب به پیشگاه خداوندی به حد «قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ» رسیده بود.

## ۴ - حضرت خضر (ع) و آب حیات :

سیراب اگر چو خضر شود آب زندگی  
کی می برد ز دست عتاب تو جان به در  
(دیوان، ص ۵۶)

حکیم شفائی ۵۸ مرتبه در دیوان خود به حضرت خضر و نوشیدن آب حیات اشاره می‌کند.  
(صص ۵۶، ۶۰، ۱۰۹، ۱۶۸، ۱۸۴، ۱۹۴، ۱۹۶، ۲۳۳، ۲۴۲، ۲۵۴، ۲۵۸، ۲۶۰، ۲۶۶، ۲۹۸، ۳۲۱، ۳۲۹، ۳۳۱، ۳۳۷، ۳۴۱، ۳۶۱، ۳۶۸، ۳۸۰، ۳۹۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۳۰، ۴۳۲، ۴۳۵، ۴۴۱، ۴۴۵، ۴۴۷، ۴۵۰، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۶۲، ۴۷۴، ۴۹۳، ۵۲۶، ۵۳۱، ۵۴۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۷۷، ۶۰۵، ۶۱۰، ۶۱۹، ۶۴۵، ۶۴۷، ۶۶۵، ۶۶۷، ۶۷۰، ۶۹۵، ۶۸۱، ۷۰۴، ۷۱۳، ۷۱۹)

«أَمَّا أَوَّلُ عَيْنٍ نَبَعَتْ عَلَيَّ وَجْهَ الْأَرْضِ فَإِنَّ الْيَهُودَ يَزْعُمُونَ أَنَّهَا الْعَيْنُ الَّتِي نَبَعَتْ تَحْتَ صَخْرَةٍ بَيْتِ الْمَقْدِسِ وَ كَذَّبُوا وَ لَكِنَّهَا عَيْنُ الْحَيَاةِ الَّتِي نَسِيَ عِنْدَهَا صَاحِبُ مُوسَى السَّمَكَةَ الْمَالِحَةَ فَلَمَّا أَصَابَهَا مَاءُ الْعَيْنِ عَاشَتْ وَ سَرَبَتْ فَاتَّبَعَهَا مُوسَى وَ صَاحِبُهُ فَلَقِيَا الْخَضِرَ» (شیخ صدوق، ۱۳۹۵ هـ ق، ج ۱، ص ۲۹۴) خضر نبی (ع) در نزد مسلمانان پیامبری است که حضرت موسی (ع) را ارشاد کرد و همواره در ابیات و روایات دینی نام خضر با نوشیدن آب حیات و اکسیر جاودانگی همراه است. شفائی نیز در اکثر تصاویر شعری با آوردن تمثیل‌هایی ادبی که از حضرت خضر و نوشیدن آب حیات خلق کرده همواره تلاش نموده تا جاوید بودن حضرت خضر و نیز حیات بخشی آب حیات را مد نظر قرار دهد. به نظر می‌رسد که علاقه شفائی در آفرینش چنین تصاویر ادبی مربوط به حضرت خضر بی ارتباط به شغل پزشکی حکیم شفائی نیست، زیرا شفا بخشی و جاوید بودن و میرا نبودن در اندیشه حکیمان و پزشکان به صورت ناخودآگاه وجود دارد. شاعر ممدوح خود را در دانایی و جاوید بودن با به کارگیری اغراق و تشبیه تفضیل در کنار استفهام انکاری، مکانت شاه عباس حسینی بهادر خان را از خضر (ع) والاتر جلوه داده است. اسناد سیراب شدن به آب زندگی و تشبیه آب زندگی به خضر و تقدیم و تأخیر در ارکان جمله نوعی هنجارگریزی است که در تصویر سازی به شاعر کمک کرده است.

۵ - حضرت داوود (ع):

آهنگ زبور و لحن داوود در مجلس وجد تو نوایی (دیوان، ص ۱۸۶)

«وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَالنَّارُ لَهُ الْحَدِيدُ»

(سوره سبأ، آیه ۱۰)

ترجمه : «و براستی داوود را از جانب خویش مزیتی عطا کردیم [وگفتیم] ای کوهها با او [درتسبیح خدا] همصدا شوید و ای پرندگان [هماهنگی کنید] و آهن را برای او نرم گردانیدیم.» گفتنی است که حضرت داوود از جمله پیامبران صاحب کتاب بوده است و کتاب او را زبور نامیده‌اند. «این کتاب با نام «مزامیر» در ضمیمه «تورات» و نیز با عنوان «زبور حضرت داود» به صورت جداگانه چاپ شده است. زبور در مجموع شامل ۱۵۰ قطعه سرود نیایشی است که هر قطعه آن «مزمور» (نای) نامیده شده است. بنابراین، شاید بتوان مزامیر داود را کهن‌ترین سند مکتوب درباره موسیقی به شمار آورد. از آواز خوش حضرت داود، در قرآن کریم سخن به میان آمده و کتاب آسمانی مسلمانان به نحوی آن را ستوده است. صدای خوب و لطیف داود و گیرایی مضمون «مزامیر» شاعرانه او به قدری دلنشین و دلفریب بود که مرغان مسحور آواز خوش او بودند، همه دور او جمع می‌شدند و از صدایش لذت می‌بردند.» (حافظزاده، ۱۳۸۱، ص ۳۰۸) بیت در نعت حضرت رسول اکرم (ص) است و شفائی در این بیت با استفاده از آرایه تشبیه تفضیل در مدح پیامبر (ص) آواز خوش داوود را در مجلس وجد پیامبر مانند نوایی ناچیزی داند. وجد واردیست غیبی که از حق بر دل صوفی پدید می‌آید و ظاهر و باطن او را با بروز حالی مانند شادی و غم تغییر دهد.

۶- سلیمان(ع) : بسامد کاربرد نام سلیمان در دیوان شفائی ۱۵ مرتبه در صفحات ( ۳۹، ۴۳، ۴۴، ۵۰، ۱۲۹، ۱۵۴، ۱۵۷، ۱۵۸، ۲۲۷، ۳۳۵، ۳۹۶، ۳۵۶، ۴۸۶، ۵۰۴، ۶۵۱) است.

#### ۶- ۱. سلیمان(ع) و ملک:

تکیه بر بالش لاف لِمَنِ الْمُلْكُ زدن بی تکلف ز سلیمان سخن می آید (دیوان، ص ۴۸۶)

مورم ولی به دانه تسلی نمی شوم فرماندهی ملک سلیمانم آرزوست (دیوان، ص ۳۳۵)

«وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ \* قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَأَنْبَغِيَ لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ» (سوره ص آیات ۳۴ و ۳۵)

ترجمه : «و قطعاً سلیمان را آزمودیم و بر تخت او جسدی بیفکنندیم پس به توبه باز آمد. گفت پروردگارا مرا ببخش و ملکی به من ارزانی دار که هیچ کس را پس از من سزاوار نباشد در حقیقت تویی که خود بسیار بخشنده‌ای.» فعل مرکب «لِمَنِ الْمُلْكُ زدن» کنایه است از دعوی مالکیت مطلق کردن است. شفائی به داستان حضرت سلیمان و ملک پادشاهی بی مانند او و

نیز عدالت سلیمان و داستان مور و سلیمان نظر دارد. او ابتدا مالکیت و تسط کامل خود را در ملک سخن همانند پادشاهی و ملک سلیمان می‌داند و در ملک سخن دعوی مطلق می‌کند؛ همانطور که پادشاهی سلیمان فقط مختص او بود. در بیت دوم شفائی با به کار گیری آرایه رجوع تشبیه تفضیل می‌سازد و خود را موری می‌داند که به دانه‌ای اندک رضایت نمی‌دهد و ملک بی‌همتای سلیمان را آرزومند است.

## ۶- ۲. سلیمان(ع) و مور:

عشق را نازم شفائی! کز قبول او اگر گوشه چشمی به مور افتد سلیمان می‌شود

(دیوان، ص ۵۰۴)

«حَتَّىٰ إِذَا أَتَوْا عَلَىٰ وَادِي النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ» (نمل/۱۸)

ترجمه: «تا آنگاه که به وادی مورچگان رسیدند مورچه‌ای [به زبان خویش] گفت ای مورچگان به خانه‌هایتان داخل شوید مبادا سلیمان و سپاهیانش ندیده و ندانسته شما را پایمال کنند.» در بیت بالا شفائی عشق را مانند جادویی می‌داند نیروی عشق را آن قدر اثر بخش می‌داند که اگر اندک نظری از معشوق به عاشق افتد عاشقی که مانند موری خرد است همانند سلیمان دارای فرماندهی و عظمت می‌گردد. در این بیت شفائی پادشاهی در ملک عشق را همچون پادشاهی در ملک سلیمان می‌داند.

## ۷ - حضرت عیسی(ع): بسامد کاربرد نام حضرت عیسی(ع) در دیوان حکیم شفائی ۵۰

مرتبه در صفحات (۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۵، ۳۰، ۳۵، ۴۵، ۸۹، ۹۱، ۹۲، ۱۱۰، ۱۱۹، ۱۲۵، ۱۳۲، ۱۶۰، ۱۶۴، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۹۰، ۱۹۳، ۲۲۰، ۲۲۲، ۲۳۳، ۲۹۹، ۳۲۴، ۳۵۴، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۹۴، ۱۴۰، ۴۱۴، ۴۳۸، ۴۴۰، ۴۷۱، ۴۸۶، ۴۸۸، ۴۹۲، ۴۹۶، ۵۰۲، ۵۲۴، ۵۲۶، ۵۳۰، ۵۴۹، ۵۷۲، ۵۸۱، ۵۹۵، ۶۰۴، ۷۱۴، ۷۱۶) است.

## ۷- ۱. حضرت عیسی(ع) فرزند مریم:

عیسی به دوش مریمی از صبح زار طبع از پرتو طبیعت غرّاً برآورم (دیوان، ص ۸۹)

«ذَلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ» (سوره مریم آیه ۳۴)

ترجمه: «این است عیسی بن مریم همان قول حق (کلمه خدا) که در باره او در شک اند.» شفائی با بهره جستن از مضمون داستان تولد حضرت عیسی (ع) از مادری باکره در تلاش است

تا بکر بودن معانی شعری‌اش را به رخ خواننده یا شنونده برساند و به مفاخره بپردازد، و با تشبیه مرکب، طبع بکر سخنوری خود را مانند مریم باکره ای می‌داند که طفل سخنی مانند عیسی از او زاده شده است.

### ۷-۲. عیسی (ع) و معجزه او:

اندر هوای او چو مگس، پر زنان ملک  
جای نسیم ازو دم عیسی بود روان  
(دیوان، ص ۱۱۰)

«وَأُبرئِ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ وَ أَحْيَى الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ» (آل عمران: ۴۹).

ترجمه: «و به اذن خدا نابینای مادرزاد و پیرس را بهبود می‌بخشم و مردگان را زنده می‌گردانم.» شفائی با آگاهی از مضمون داستان معجزه حضرت عیسی (ع) و دم جان بخش او، تلاش نموده تا در وصف ممدوح خود و ملک فرمانروایی او از این تصویر شعری بهره برد. در این بیت در قالب یک تشبیه تفضیل شفائی عنوان می‌کند که در هوا و دوستداری این پادشاه فرشتگان مانند مگس در اطراف او در حال پر زدن هستند و نسیم در وادی او مانند دم عیسی جان بخش است.

### ۷-۳. عیسی و تکلم در گهواره:

عیسی در مهد اگر سخن گفت  
طفلیت ثنا در انجمن گفت  
(دیوان، ص ۱۷۸)

«تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَ كَهْلًا» (سوره مائده آیه ۱۱۰)

ترجمه: «و با مردم در گهواره و در حالت کهولت (و میانسالی شدن) سخن خواهد گفت.» بیت در نعت حضرت رسول اکرم (ص) است و شفائی با اشاره به داستان سخن گفتن عیسی (ع) در گهواره به امر خداوند این مضمون را دست آویز قرار داده و در مدح پیامبر می‌گوید: ای رسول اکرم (ص)، اگر عیسی (ع) در گهواره سخن گفت، طفلی بود که می‌خواست در آن انجمن مدح تو را بگوید.

۷ - حضرت موسی (ع): بسامد کاربرد نام حضرت موسی در دیوان شفائی ۳۰ مرتبه در صفحات ( ۲۲، ۲۳، ۲۵، ۴۴، ۴۶، ۵۲، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۳، ۱۳۲، ۱۴۷، ۱۷۹، ۱۹۰، ۲۳۳، ۲۹۰، ۳۵۴، ۳۷۹، ۴۰۱، ۴۰۸، ۴۷۱، ۴۸۸، ۴۹۶، ۴۹۸، ۵۰۲، ۵۰۷، ۵۲۴، ۶۸۱، ۷۱۴، ۷۱۶) است.

## ۷-۱. موسی (ع) و کوه طور :

فراز جودی عرفان برای تا بینی گیا به خواهش موسی هوا به پایه طور (دیوان، ص ۵۲)  
 « وَاتَّخَذَ قَوْمٌ مِّنْ بَعْدِهِ مِّنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ أَلْمِ يَرَوْنَ أَنَّهُ لَا يُكَلِّمُهُمْ وَلَا  
 يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا اتَّخَذُوهُ وَكَانُوا ظَلَمِينَ » (اعراف/۱۴۸)

ترجمه: و قوم موسی پس از (رفتن) او (به کوه طور) از زیورهای خود مجسمه‌ی گوساله‌ای (ساختند و به پرستش) گرفتند که صدای گاو داشت، آیا ندیدند که آن با آنان سخن نمی‌گوید و به راهی هدایتشان نمی‌کند؟ آن را (به پرستش) گرفتند در حالی که ستمکار بودند.

وجه سرایش بیت بالا در دیوان شفائی توحید و عرفان و ترک و تجرید است. جودی عرفان اضافه تشبیهی عقلی به حسی است که به داستان نجات حضرت نوح اشاره دارد. در مصرع دوم هم اشاره به دندان درد حضرت موسی دارد که از خداوند طلب کمک کرد. خدا به او فرمود: فلان گیاه را بخور دندان‌ت خوب می‌شود. نیز به داستان گوساله سامری اشاره دارد که در اثر جریان هوا صدای گاو از آن به گوش می‌رسید و موسی آن را دریافت.

## ۷-۲. موسی (ع) و وادی ایمن :

به فیض وادی ایمن به نیکبختی نخل به کوه طور و تجلی به موسی عمران  
 (دیوان، ص ۱۰۷)  
 « فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِي الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى  
 إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ » (قصص/۳۰)

ترجمه : «پس چون به آن [آتش] رسید از جانب راست وادی در آن جایگاه مبارک از آن درخت ندا آمد که ای موسی منم من خداوند پروردگار جهانیان.» بیت بالا اشاره ای است به داستان حضرت موسی (ع) که در وادی ایمن بر درخت غُلِّیق بر آن حضرت ظاهر گردید و آوازی از آن برآمد که یا موسی « إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ». و خداوند در قالب آتشی بر موسی ظاهر گردید و تجلی نمود. وادی ایمن صحرا و بیابانی است در جانب راست کوه طور که در آنجا ندای حق تعالی به موسی (ع) رسید.

## ۷-۳. موسی (ع) و آتش :

امشب چو خون شعله میی در ایاغ ماست روشن زاشک آتش موسی چراغ ماست  
 (دیوان، ص ۲۹۰)

« فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا » (قصص/۲۹)

ترجمه : «چون موسی آن مدت را به پایان رسانید و همسرش را برد؛ آتشی را از دور در کنار طور مشاهده کرد.» در بیت بالا شفائی در قالب یک تفضیل در شب خلوت عرفانی روشنایی چراغ خودش را از آتش موسی در وادی ایمن میداند و این شعله را بر گرفته از آتش عرفانی می داند.

۸ - حضرت یعقوب (ع) و نابینایی او : بسامد کاربرد نام حضرت یعقوب در دیوان شفائی ۹ مرتبه در صفحات ( ۲۰، ۳۹، ۹۹، ۲۳۷، ۲۴۸، ۳۵۸، ۴۲۵، ۵۱۷، ۵۷۶) است .

چشم یعقوب طلب را ز سوی مصر نجات نفعه پیرهن یوسف کنعان دادند

(دیوان ، ص ۳۹)

«وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ وَأَبْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ»

(سوره یوسف آیه ۸۴)

ترجمه : «و از آنان روی گردانید و گفت ای دریغ بر یوسف و در حالی که اندوه خود را فرو می خورد چشمانش از اندوه سپید شد.» حضرت یعقوب دیدگانش از دوری یوسف (ع) نابینا شد و آنگاه که مژده یافتن یوسف را به او دادند چشمان یعقوب (ع) با بوی پیرهن یوسف (ع) شفا یافت. شفائی این بیت را با مضمون امید بخشی برای پایان هجران و دوری سروده است شاعر با اضافه های تشبیهی عقلی به حسی همچون یعقوب طلب و مصر نجات این تصاویر زیبا را آفریده است.

۹- حضرت یوسف (ع) : بسامد نام حضرت یوسف در دیوان شفائی ۲۸ مرتبه در صفحات (۱۹، ۳۶، ۴۴، ۹۲، ۱۲۷، ۱۷۱، ۱۸۴، ۲۰۹، ۲۳۱، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۴۸، ۲۷۹، ۲۸۱، ۲۸۲، ۳۲۶، ۴۰۸، ۴۲۲، ۴۳۳، ۴۵۵، ۴۸۲، ۵۰۴، ۵۰۶، ۵۷۶، ۶۳۷، ۶۵۶، ۶۵۷) است .

۹-۱ . یوسف (ع) و برادران:

گاهی به چاه و گه به دم گرگم افکند یوسف نیم و لیک حریفان برادرند

(دیوان، ص ۳۶)

«قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَتَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذِّبُّ وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَّنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ» (سوره یوسف آیه ۱۷)

ترجمه : «گفتند: ای پدر ما رفتیم مسابقه دهیم و یوسف را پیش کالای خود نهادیم آنگاه گرگ او را خورد ولی تو ما را هر چند راستگو باشیم باور نمی داری.» برادران حضرت یوسف (ع) به علت حسد او را در چاه انداختند و به پدر خبر دادند یوسف (ع) را گرگ خورد. شفائی می

گوید گاهی خود را در چاه و گاهی در برابر گرگها می بینم هر چند که من یوسف پیامبر نیستم، اما برادرانم از برادران یوسف (ع) بی رحم تر و غافل ترند. این بیت نکوهش حساد شفائی است.

#### ۹-۲. یوسف (ع) و زندان:

به مطموره مغربی چون در آید همی حبس یوسف به زندان نماید (دیوان، ص ۴۴)  
 «قَالَ رَبِّ السَّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُن مِّنَ الْجَاهِلِينَ» (سوره یوسف آیه ۳۳)

ترجمه: «[یوسف] گفت پروردگارا زندان برای من دوست داشتنی تر است از آنچه مرا به آن می خوانند و اگر نیرنگ آنان را از من بازنگردانی به سوی آنان خواهم گرایید و از [جمله] نادانان خواهم شد.» در داستان حضرت یوسف (ع) آنگاه که این پیامبر به خواسته های نامشروع زلیخا پاسخ منفی می دهد به دستور زلیخا به زندان فرستاده می شود. این بیت در مدح حضرت علی بن ابی طالب (ع) و کل مضمون قصیده بر پایه عشق است.

#### ۹-۳. یوسف (ع) و عزیزی مصر:

تا خریداران بدانند قیمت هر جوهری یوسف خود را به مصر امتحان آورده ام  
 (دیوان، ص ۹۲)  
 «وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُوا مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَن نَّشَاءُ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» (سوره یوسف آیه ۵۶)

ترجمه: «و بدین گونه یوسف را در سرزمین [مصر] قدرت دادیم که در آن هر جا که می خواست سکونت می کرد هر که را بخواهیم به رحمت خود می رسانیم و اجر نیکوکاران را تباہ نمی سازیم.» شفائی مضمون داستان حضرت یوسف و بازار برده فروشان را در نظر دارد و در قالب یک تمثیل سخن و کلام منظوم خودش را مانند یوسفی می داند که در بازار مصر امتحان در بین خریداران به نمایش گذاشته تا خریداران با مقایسه شعر او و اشعار دیگران تفاوت را دانسته و قدر گوهر شعر او در این قیاس مشخص شود.

#### ۹-۴. یوسف (ع) و چاه:

چمن را آب از آن چاه ذقن ده که گلبن تا ابد یوسف دهد بار (دیوان، ص ۲۳۱)  
 «قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَالْقَوْهُ فِي غِيَابِهِ الْجُبِّ يَلْتَقِطُهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ» (سوره یوسف آیه ۱۰)



ترجمه: «گوینده‌ای از میان آنان گفت: یوسف را مکشید! اگر کاری می‌کنید، او را در نهانخانه چاه بیفکنید تا برخی از مسافران او را بگیرند.» در داستان حضرت یوسف کاروانیان که در جستجوی آب در چاه بودند یوسف (ع) را در چاه یافتند و در دلو آویخته در چاه به جای آب یوسف را به ارمغان گرفتند. شفائی چانه معشوق را همچون چاهی می‌داند که اگر از آب آن به چمن رخسار آب دهد، آن گلبن زیبا گلرخی چون یوسف را به بار می‌آورد. در تشبیهی مضمرب زیبایی معشوق را به یوسف (ع) مانند کرده است.

#### ۹-۵. یوسف(ع) وزلیخا:

به خود معشوقی یوسف گمان می‌برد پنداری  
که ناز آمیز می‌دیدم تمنای زلیخا را  
(دیوان، ص ۲۷۹)

«وَاسْتَبَقَا الْبَابَ وَقَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ.» (سوره یوسف، آیه ۲۵)

ترجمه: «و آن دو به سوی در بر یکدیگر سبقت گرفتند و [آن زن] پیراهن او را از پشت بدرید.» در داستان حضرت یوسف(ع) همسر عزیز مصر عاشق غلام خود یوسف(ع) شد و برای به دست آوردن یوسف(ع) انواع ترفندها را به کار برد. شفائی با به کارگیری آرایه اسلوب الحکیم و تلمیح، زلیخا در گمان خود یوسف (ع) را عاشق خود می‌داند و این توجیه کننده تمنای ناز آمیز بودن اوست.

ترکیب خودمعشوقی و تناسب بین «گمان و پنداری» به زیبایی تصویر کمک کرده است.

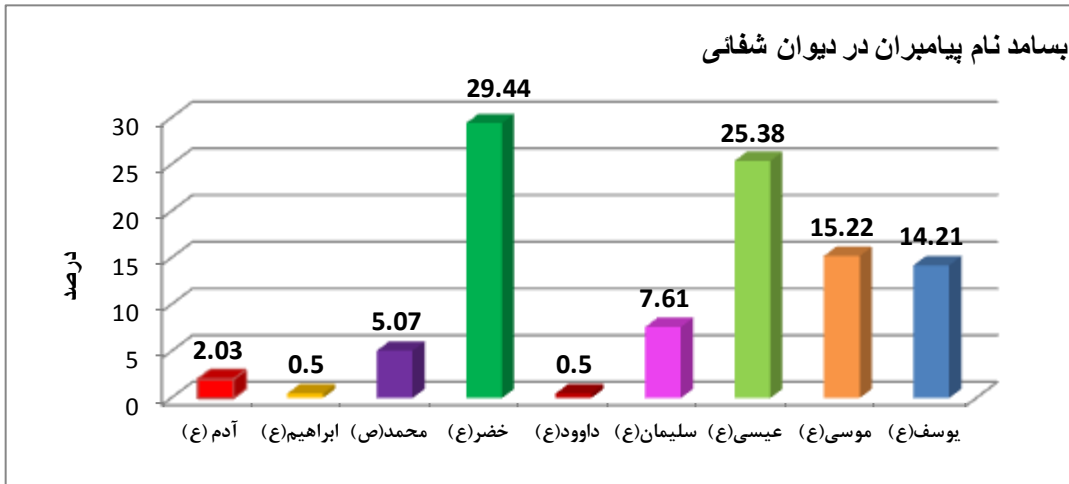
#### ۹-۶ یوسف(ع) و زیبایی:

مایه حسن زکف ناز فروشان دادند  
یوسف ماست که پروای خریدار نکرد  
(دیوان، ص ۴۳۳)

«فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ» (سوره یوسف آیه ۳۱)

ترجمه: «پس چون [زنان] او را دیدند وی را بس شگرف یافتند و [از شدت هیجان] دستهای خود را بریدند و گفتند: منزه است خدا. این بشر نیست. این جز فرشته‌ای بزرگوار نیست. زیبایی یوسف(ع) زبازد خاص و عام بود و زلیخا برای اینکه زیبایی یوسف (ع) را به زنان مصر نشان دهد مجلسی ترتیب داد و یوسف (ع) را به آنان نشان داد و همه بادیدن زیبایی یوسف(ع) دستان خویش را بریدند. شفائی در قالب استعاره مصرحه مرشحه و یک تشبیه تفضیل معشوق خود را در زیبایی مانند یوسف (ع) و بلکه برتر از او می‌داند و می‌گوید در برابرزیبایی معشوق

من تمام زیبارویان که ادعای زیبایی داشتند مایه حسن خود را باختند و زیبایی شان در برابر زیبایی معشوق من از رونق افتاد و تنها معشوق زیبا روی همچون یوسف من است که در برابر خریداران ترس و پروایی ندارد و همچنان زیبایی اش خریدار دارد.



## ۲- اثر پذیری گزاره ای:

این اثر پذیری خود به دو گونه اقتباس و حل بخش پذیر است:

### ۲-۱. اقتباس:

در این شیوه، گوینده گزاره‌ای یعنی عبارتی قرآنی یا روایی را با همان ساختار عربی، بی هیچ گونه تغییر و دگرگونی یا با اندک تغییری که در تنگنای وزن و قافیه از آن گریز و گزیری نیست در سخن جای دهد. این گونه بهره‌گیری از قرآن و حدیث با قصد تبرک و تیمن، تبیین و توضیح، تعلیل و توجیه، تشبیه و تمثیل، تحذیر و تحریض، تزیین و تجمیل، استشهاد و استناد، نکته پردازی، فضل فروشی، هنرنامه‌ی و... انجام می‌پذیرد (راستگو، ۱۳۷۶، ص ۳۰)

دلی که راتبه او به خون نوشت غمت بدل به خون جگر کرد من و سلوی را

(دیوان ص ۲۳)

«... وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْمَنَّ وَالسَّلْوَىٰ كُلَّوْا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ مَا ظَلَمُونَا وَ لَيْكِن كَانُوا

(بقره / ۵۷)

أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ.»

«ابر را بر شما سایبان گردانیدیم و ترنجبین و مرغ بریان برای شما فرستادیم بخورید از چیزهای پاکیزه‌ای که روزی شما کردیم و بر ما ستم نکردند بلکه بخودشان ستم می‌کردند.» «مَنْ» گزنجبین و ترنجبین و آن شهیدست که از خارها گیرند، «سَلْوَى» پرنده کوچکی است که به فارسی «وُشَم» و به عربی «سُمَانِ» گویند این دو کلمه از آیه ۵۷ سوره بقره و نیز آیه ۱۶۰ سوره اعراف و آیه ۸۰ سوره طه ماخوذ است، در این آیات اشاراتی است به داستان قوم بنی اسرائیل که چهل سال در بیابان تیه ماندند و هر روز از «مَنْ - سَلْوَى» مائده‌ای نازل می‌شد، چون غذای ایشان فقط این دو بود، از خوردن آن دلگیر شده از موسی خواستند، تا از خدا بخواهد که به جای اینها تره و خیار و سیر و عدس و پیاز به آنها بدهد. شاعر در بیت بالا به مضمون این آیه نظر داشته و می‌گوید غم عشق تو چون روزی دل را خون خوردن قرار داده است لذا غذای لذیذ «مَنْ - سَلْوَى» را هم به خون جگر مبدل می‌سازد.

از روزگار زاده‌مُ اللهُ رسد دعا بر خستگان که خفته ز رشکم به بسترنند (دیوان، ص ۳۸)  
**«فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ»**

(سوره بقره، آیه ۱۰)

ترجمه: «در دل های آنها بیماری (از کفر و شک و نفاق) است، خدا هم بر بیماریشان بیفزود و بیفزاید و آنها را در مقابل آنکه دروغ می‌گفتند عذابی دردناک است.» این آیه در حق منافقان نازل شده و شاعر با استناد به این آیه می‌گوید: حسودانی که از رشک من در بستر بیماری افتاده‌اند از روزگار برایشان دعا (استعاره تهکمی از نفرین) می‌رسد.

از اِنَّمَا وَلِيكُمُ اللهُ نوشته اند برهان لا تناهی جودش بر آفتاب (دیوان ص ۳۰)  
**«إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»**  
 (سوره مائده آیه ۵۵)

«ولی شما تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند.» شفائی بیت بالا را در مدح حضرت امیر المومنین علی بن ابی طالب (ع) سروده است. و با استناد به این آیه که در شأن آن حضرت نازل شد، (آن روزی که در مسجد در حال رکوع نماز، انگشتی پر قیمت خود را به سائل داد) بیان می‌دارد که ولی و مولای شما کسی است که جود و بخشش از آفتاب هم بیشتر است.

ای چراغ عقل را شرع تو زیت راز دار ما رَمِيَتْ إِذْ رَمِيَتْ (دیوان ص ۲۲۲)

«فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ وَلِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءٌ حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»  
(انفال / ۱۷)

ترجمه : «و شما آنان را نکشتید بلکه خدا آنان را کشت و چون ریگ به سوی آنان افکندی تو نیفکندی بلکه خدا افکند. آری خدا چنین کرد تا کافران را مغلوب کند و بدین وسیله مؤمنان را به آزمایشی نیکو بیازماید قطعاً خدا شنوای داناست.» شفائی در بیت بالا که در مدح حضرت محمد (ص) سروده است. شریعت آن حضرت (آیین اسلام) را برای چراغ عقل مانند روغنی می‌داند که باعث روشن ماندن این چراغ می‌گردد و با اشاره به این آیه بیان می‌دارد که روشنی چراغ اسلام و پایداری شریعت حضرت محمد (ص) از طرف خداوند سر چشمه می‌گیرد.  
قاسم مائده لطف و ما آرسلناک خویش نشین حرم منزلتِ اودنی

(دیوان ص ۶)

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (سوره انبیاء آیه ۱۰۷)

ترجمه : «و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.» شفائی بیت بالا را در نعت حضرت رسول اکرم (ص) سروده است و در مصرع اول به رسالت پیامبر اشاره می‌کند که برای عالمیان یک رحمت از جانب خدا است و در مصرع دوم با آوردن لفظ «او ادنی» که بقیه آیه ۹ سوره نجم: «فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ دَنِ» است. این آیه مربوط به نزدیک شدن جبرئیل به پیغمبر اکرم (ص) است. شعرا در اشعار خود «قاب قوسین» را در معراج و تقرب حضرت محمد (ص) به پیشگاه باری تعالی به کار برده‌اند.

ز روی گرم تو گشتم چنان تلاقی جوی      ز لطفِ اِنِّی اَنَا اللهُ دلیر گشت کلیم

(دیوان ص ۹۹)

به زیر سایهٔ نخلی درآ کز پرتو و حدت      بود اِنِّی اَنَا اللهُ گوی ،

اوراق گلستانش (دیوان، ص ۷)

«فَلَمَّا أَنَاها نُودِيْ مِنْ شَاطِئِ الوَادِ الْاَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَىٰ اِنِّی اَنَا اللهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ»  
(قصص / ۲۹ و ۳۰)

ترجمه : «هنگامی که به سراغ آتش آمد، از کرانه راست دره، در آن سرزمین پر برکت، از میان یک درخت ندا داده شد که: «ای موسی! منم خداوند، پروردگار جهانیان!» در بیت بالا مصرع دوم اشاره است به داستان حضرت موسی که در وادی اَیْمَن بردرخت عَلَیْق برآن حضرت ظاهر گردید و آوازی از آن برآمد که یا موسی اِنِّی اَنَا اللهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ و شفائی می‌گوید: از گرمی

برخورد تو آنچنان طالب دیدار گشتم که موسی از شنیدن کلامِ اِنّی اَنَا اللهُ از درخت، عاشق دیدار خدا گردید.

رو گشای سخنش اِن هی الا وَحی دست مزد هنرش مکرمت اَعْطینا (دیوان، ص ۶)  
« اِن هُوَ اِلَّا وَحیُّ یوحی » (سوره نجم، آیه ۴)

ترجمه: «آنچه می‌گوید جز وحیی که (از مبدأ اعلی) به او القاء می‌شود، نیست.»

## ۲-۲. حل:

در تضمین و اقتباس گاه سخنور، برای نگه داشت وزن و قافیه ناگزیر می‌شود بی آنکه ساختار آیه و حدیث را بر هم زند اندکی در آنها دست برد، اما گفتنی است که تنگنای وزن و قافیه از یک سو و اشتیاق به اقتباس از سوی دیگر، گاه گوینده را وا می‌دارد تا برای آذین بندی سخن خویش به آیه و حدیث، بیش از پیش آنها را دگرگون و دستکاری کند و چه بسا ساختار اصلی آنها را از هم بپاشاند. (راستگو، ۱۳۷۶، ص ۳۴)

رو گشای سخنش اِن هی الا وَحی دست مزد هنرش مکرمت اَعْطینا  
(دیوان: ص ۶)

« اِنَّا اَعْطینَاکَ الْکُوْثَرَ » (سوره کوثر آیه ۱)

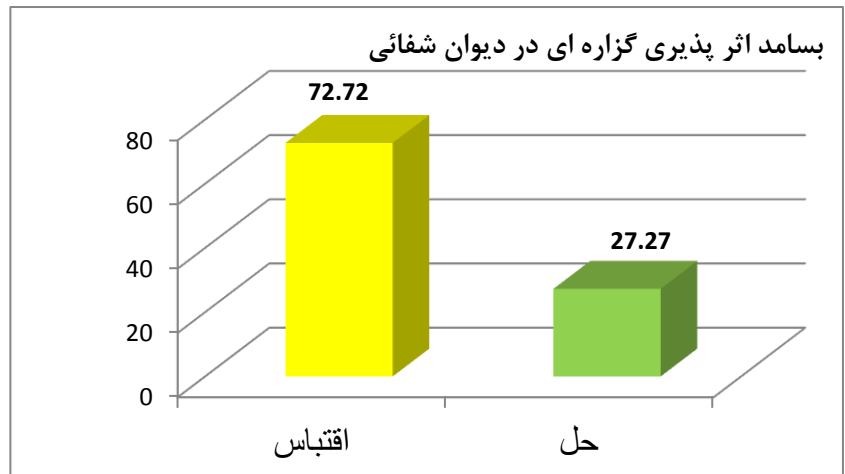
«به یقین ما تو را کوثر عطا کردیم. (خیر فراوان، دین قیم، کتاب باقی، علم بی پایان، نسل باقی روزافزون، علماء امت، حوض کوثر و نهر بهشتی)»

چشم زخمی از هوس ترسم به عشق من رسد کاشکی دل اِن یَکادی خواند و بر من دمد  
(دیوان ص ۵۰۷)

کی کند بر شعله طبعم ملک پروانگی گر نخواند اِن یَکادی چند بر بال و پرش  
(دیوان ص ۱۸۹)

« وَ اِن یَکَادُ الذّٰیْنَ کَفَرُوْا لَیَرْزُقُوْکَ بِاَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوْا الذّٰکِرَ وَ یَقُوْلُوْنَ اِنَّهٗ لَمَجْنُوْنٌ » (سوره قلم آیه ۵۱)

ترجمه: «و حقیقت این است که کسانی که کفر ورزیده‌اند هنگامی که این ذکر (قرآن) را شنیدند نزدیک بود تو را به (نحوست) چشمانشان بلغزانند! (به خاطر عجز از درک قرآن درباره آورنده آن) می‌گویند: او دیوانه است.» شاعر در این ابیات به خاصیت آیه «ان یکاد» در دفع چشم زخم نظر داشته است.



### ۳- اثرپذیری گزارشی:

دراثرپذیری گزارشی، گوینده مضمون آیه یا حدیثی را به دو شیوه ترجمه یا تفسیر به فارسی گزارش می‌کند گاه به شیوه نقل قول و یا یاد کرد نام گوینده و گاه بی آن و از زبان خود. (راستگو، ۱۳۷۶، ص ۳۸)

به مدعی که دو حرفش قرین هستی کرد سه نوع و شش جهت و نه سپهر و چار ارکان (دیوان، ص ۱۰۷)

«إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ.»

(سوره آل عمران آیه ۵۹)

ترجمه: «در واقع مثل عیسی نزد خدا همچون مثل [خلقت] آدم است [که] او را از خاک آفرید سپس بدو گفت باش پس وجود یافت.» حرف «به» در اول این بیت باء قسم است و شاعر در بیت بالا سوگند می‌خورد. دو حرف نیز اشاره است به فعل امر دو حرفی «کُن» یعنی باش، که خدا به هر چیزی بفرماید: «باش» (فَیَكُونُ) پس می‌شود. این مضمون در سوره های آل عمران آیه ۴۷ و ۵۹، انعام آیه ۷۳، نحل آیه ۴۰، مریم آیه ۳۵، یس آیه ۸۲، المومن آیه ۶۸ نیز آمده است. شفائی در بیت مورد اشاره با الهام گرفتن از این آیه به بیان این مطلب می‌پردازد که: قسم به خدای خالق که با دو حرف «کُن» سه نوع موالید ثلاثه یعنی نبات جماد و حیوان و جهات ششگانه و نه فلک و چهار عنصر (آب، باد، خاک، آتش) را خلق کرد.

به انده پدرم درفراق روی بهشت

به دانه ای که ازو گشت صاحب عصیان

(دیوان ، ص ۱۰۸)

«وَيَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ»

(سوره اعراف آیه ۱۹)

ترجمه : «ای آدم، تو و همسرت در بهشت مکان گیرید از هر جا که خواهید بخورید ولی به این درخت نزدیک مشوید که در شمار بر خویش ستم کنندگان خواهید شد.» شفای در بیت بالا به شکل هنرمندانه‌ای به داستان حضرت آدم نظر داشته و اشاراتی به اخراج و دوری آدم (ع) از بهشت داشته است که به سبب نا فرمانی از دستور الهی و خوردن دانه گندم از ستم کنندگان بر خود معروف شد.

آن جامع اطوار که امکان و وجوبش

آمیخته با خاک حدوث آب قدم را

(دیوان ، ص ۲۷)

تو غایت هستیی ، جهان را

ایجاد همه به تو معلل

(دیوان، ص ۱۸۶)

«أَوْ يَكُونُ لَكَ بَيْتٌ مِّنْ زُخْرَفٍ أَوْ تَرْقَى فِي السَّمَاءِ ..... هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَّسُولًا»

(سوره اسراء آیه ۹۳)

ترجمه : «یا تو را خانه ای از طلا باشد، یا به آسمان بالا روی و ما به آسمان، رفتنت را باور نکنیم تا برای ما کتابی که از آن بخوانیم بیاوری بگو: پروردگار من منزّه است آیا جز این است که من انسانی هستم که به رسالت آمده ام.» شفائی بیت بالا را درنعت سید کائنات حضرت محمد مصطفی (ص) سروده است. وجوب و قدمت خلقت حضرت محمد (ص) را اثبات می کند و مدلول این آیه می داند و امکان و حدوثش را مُدلل می سازد، پس وجود پیغمبر هم واجب بوده و هم ممکن و در خلقت مبارکش خاکِ گل از حدوث بود و آبِ گل از قدم؛ و در حقیقت برزخی است بین وجوب و امکان.

#### ۴- اثرپذیری الهامی - بنیادی:

در این شیوه گوینده مایه و پایه سخن خویش را از آیه یا حدیثی الهام می گیرد و سروده خویش را برآن نکته الهام گرفته، بنیاد می نهد و سخنی می پردازد که آشنایان، آن را با آیه یا حدیثی در پیوند می بینند؛ پیوند گاه تا آنجا نزدیک و آشکار که سخن را ترجمه‌ای خیلی آزاد

(مضمون گیری) از آیه یا حدیث فرا می‌نماید، و گاه چنان دور و پنهان که پذیرش اثرپذیری را دشوار می‌سازد. (راستگو، ۱۳۷۶، ص ۴۷)

صریر خامه ام بر بکر معنی      چو روح الله شده دوشیزه گویا

(دیوان، ص ۲۰)

«فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا» \* قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا. (سوره مریم آیات ۲۹ و ۳۰)

«(مریم) به سوی (عیسی) اشاره کرد گفتند چگونه با کسی که در گهواره [و] کودک است سخن بگوییم \* کودک گفت منم بنده خدا به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است.» در بیت بالا شاعر که در مباحثات و تخلص به مدح حضرت محمد (ص) سروده به داستان حضرت عیسی و مریم اشاراتی داشته ست. مریم حضرت عیسی (ع) را پس از تولد نزد قوم خود آورد، او را سرزنش کردند و کیفیت امر را جویا شدند، مریم به سوی عیسی (ع) اشاره کرد که جواب از او گیرید، عیسی به سخن آمد و گفت: ای قوم! من بنده خدایم و خدا مرا کتاب داده و پیامبر گردانیده است. صریر در این بیت به معنی صدای قلم به وقت نوشتن است. و شفائی با ذکر این نکات بیان می‌دارد که آواز قلم من در ایجاد معانی بکر چون عیسی مسیح است که در کودکی سخن گفت.

#### ۵ - اثر پذیری تلمیحی:

در این شیوه، گوینده سخن خویش را مانند اثرپذیری الهامی و بنیادی بر پایه نکته‌ای قرآنی یا روایی بنا می‌نهد، اما به عمد آن را با نشانه و اشاره‌ای همراه می‌سازد و به این گونه خواننده اهل و آشنا را به آنچه خود بدان نظر داشته، راه می‌نماید، و چه بسا خواننده ناآشنا را به کندوکاو و پرس و جو وا می‌دارد. این نشانه بیشتر یاد کرد پاره‌ای از واژه‌های ویژه آیه یا حدیث است. (راستگو، ۱۳۷۶، ص ۵۲)

آب چمن خلق که مقبولی دلها      از گلشن او چیده گل حسن شیم را (دیوان، ص ۲۷)

«وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» (سوره قلم آیه ۴)

ترجمه: «و همانا تو بر ملکه نفسانی بزرگی (که همه اخلاق فاضله انسانی در آن جمع است) استواری.» این بیت در نعت سید کائنات حضرت محمد مصطفی (ص) سروده شده است. آب به معنی آبرو و رونق است. خلق و خوی و طبیعت را به چمن و گلستانی تشبیه نموده که خلق پیغمبر اکرم (ص) آن را آبیاری کرده و آبرو و رونق و شادابی و طراوت بخشیده است. شیم



جمع شیمه به معنی خویها و خلقها و عادتها، حسن شیم یعنی حسن اخلاق. حاصل بیت آن است: کسی که مقبول دلها و محبوب قلبها شده گلهای حسن اخلاق را از گلستان خُلق و خوی پیغمبر گرامی اخذ کرده است، زیرا که اخلاقی رونق و آبروی خلقها و طبیعتهاست و خدا در حق او فرموده است: «وَأِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ».

#### ۶- اثرپذیری تأویلی:

در این شیوه، شاعر تأویل آیه یا حدیثی را دست مایه سروده خویش می‌سازد، یعنی با ذوق ورزی و نکته یابی و با موی شکافی از لایه های برونی و دریافت‌های همگانی و پیام‌های پیدای سخن در می‌گذرد و به لایه‌های درونی آن راه می‌یابد و پیام‌های پنهانی باز می‌آورد، و به این گونه، از آیه و حدیث، طرح و تفسیری نو و پیغامی دیگر رهاورد خواننده می‌سازد. (راستگو، ۱۳۷۶، ص ۵۵)

تکیه بر بالش لاف لِمَنِ الْمُلْكُ زدن بی تکلف ز سلیمان سخن می‌آید (دیوان، ص ۴۸۶)  
 «يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ»

(سوره المومن آیه ۱۶)

ترجمه: «روزی که ایشان نمودارند نهان نماند بر خدا از ایشان چیزی از آن کیست پادشاهی در آن روز از آن خدا است یکتای چیره‌جوی.» شفائی در بیت بالا با استناد به مفهوم آیه «لِمَنِ الْمُلْكُ» دعوی مالکیت و تسلط مطلق کردن را برای سلیمان سخن به راحتی مهیا می‌داند.

#### ۷- اثرپذیری تصویری:

در این شیوه اثرپذیری، شاعر تصویر شعر خویش را از قرآن و حدیث وام می‌گیرد. مراد از تصویر، نقش آفرینی‌ها، سیما سازی‌ها، نگاره پردازی‌ها و چهره بخشی‌های شاعرانه‌ای است که سخنور با خامه خیال بر صفحه سخن می‌نگارد و می‌پردازد و حاصل آن صورخیال خواننده می‌شود. (راستگو، ۱۳۷۶، ص ۶۱)

چرمه عزم برانگیخت چو رزم آوریش جاهدوا داد به دست لَدْنَا عِلْمَا

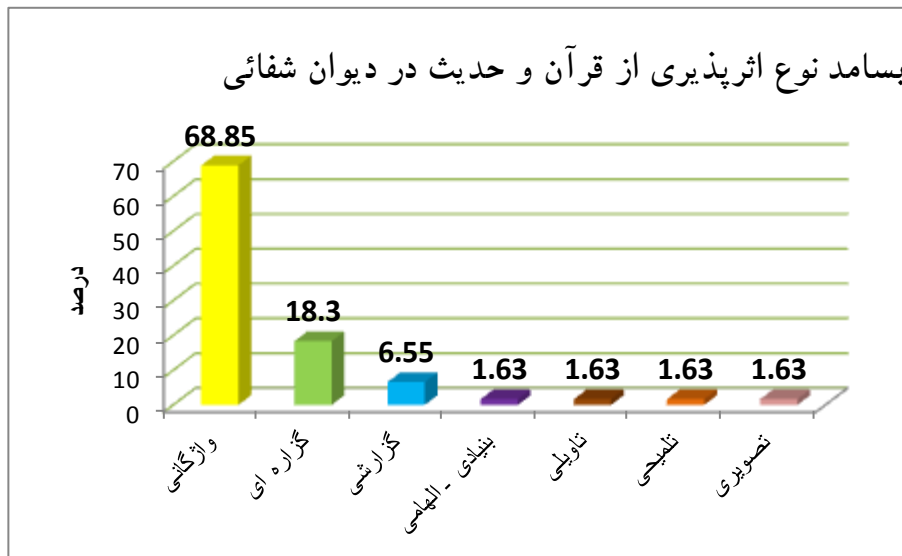
(دیوان، ص ۶)

«وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ..... مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ»

(سوره حج آیه ۷۸)

ترجمه: «و در راه خدا چنانکه حق جهاد [در راه] اوست جهاد کنید اوست که شما را [برای خود] برگزیده و در دین بر شما سختی قرار نداده است آیین پدرتان ابراهیم [نیز چنین بوده

است] او بود که قبلا شما را مسلمان نامید و در این [قرآن نیز همین مطلب آمده است] تا این پیامبر بر شما گواه باشد و شما بر مردم گواه باشید پس نماز را برپا دارید و زکات بدهید و به پناه خدا روید او مولای شماست چه نیکو مولایی و چه نیکو یاوری.» در بیت بالا چرمه یعنی اسب و شاعر می‌گوید: وقتی پیغمبر اکرم (ص) اسب اراده جنگ با کفار را به حرکت در آورد، یعنی به جنگ کفار تصمیم گرفت آیه شریفه «جاهدُوا فی اللهِ حَقَّ جِهَادِهِ ..» شمشیر مبارزه را برای منکوب کردن کفار به دستش داد .



## نتیجه گیری:

- ۱- تأویل‌های عرفانی شفائی از آیات و احادیث نشان از آگاهی و شناخت بالایی این شاعر از قرآن، احادیث، قصص و روایات دینی و قرآنی دارد که می‌توان منشأ این برجستگی‌ها را ناشی از علاقه بسیار شاهان صفوی به مذهب شیعه و رواج اشعار آیینی و دینی در این عهد دانست.
- ۲- در شیوه اثر پذیری واژگانی بیشترین بسامد مربوط به وامگیری آیات با بسامد (۶۷/۲۸ درصد) و کمترین بسامد مربوط به ترجمه آیات با (۱۶/۶۶ درصد) است.
- ۳- به کارگیری نام پیامبران و معصومین در دیوان شفائی با بیشترین بسامد مربوط به حضرت خضر نبی (ع) با بسامد (۲۹/۴۴ درصد) و سپس حضرت عیسی (ع) با بسامد (۲۵/۳۱ درصد) و کمترین بسامد مربوط به حضرت داوود (ع) و حضرت ابراهیم (ع) با بسامد یکسان (۰/۵ درصد) است. به نظر می‌رسد شفائی به جاودانگی و زنده بودن خضر و نیز به حیات بخشی آب حیات در داستان آن حضرت نیز به جاودانگی و قدرت جان بخشی و دم مسیحایی حضرت عیسی (ع) نظر داشته است. تأثیر شغل شفائی (حکیم و پزشک دربار) مبنی بر جان بخشی، تمایل وی در کاربرد داستان زندگی این دو پیامبر را توجیه می‌کند.
- ۴ - در مقایسه و کاربرد انواع اثرپذیری در دیوان شفائی به ترتیب بالاترین بسامد مربوط به اثرپذیری واژگانی (۶۵/۸۵ درصد) و گزاره ای (۲۸/۰۳ درصد) است و سپس اثرپذیری گزارشی با بسامد (۶/۵۵ درصد) و سایر اثرپذیری‌ها از بسامد یکسان (۱/۶۳ درصد) برخوردار است.

## منابع و ماخذ

- قرآن کریم
- اته، هرمان، (۱۳۵۶)، تاریخ ادبیات فارسی، ترجمه صادق رضا زاده شفق، چاپ دوم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- أحمد بن حنبل، (۱۴۲۹) مسند، المحقق: أحمد محمد شاکر الناشر، ج ۴، القاهرة، دار الحديث
- آذر بیگدلی، (۱۳۴۰)، لطفعلی بیک آقا خان، آتشکده آذر، به کوشش حسن سادات ناصری، تهران، امیرکبیر.
- براون، ادوارد، (۱۳۷۳)، تاریخ ادبیات ایران (از صفویه تا عصر حاضر)، ترجمه بهرام مقصدادی، تهران، انتشارات مروارید.
- تاجبخش، احمد، (۱۳۷۲)، تاریخ صفویه، شیراز، انتشارات نوید.
- حافظزاده، محمد، (۱۳۸۱)، تاریخ هنر و موسیقی از غارها تا تالارها، تهران، امید.
- حاکم نیشاپوری، ابی عبدالله، (۱۴۱۸ق)، المستدرک علی الصحیحین، ج ۱۱، بیروت، دار المعرفه.
- رازی، امین احمد، (۱۳۷۸)، هفت اقلیم، تصحیح محمد رضا طاهری، تهران، انتشارات سروش.
- راستگو، سید محمد، (۱۳۷۶)، تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی، تهران: سمت.
- رحیمی، کبری، (۱۳۸۶)، «نبض سخن شناس سخن حکیم شفائی»، مجله فرهنگ اصفهان، شماره ۳۷ و ۳۸، پاییز و زمستان، صص ۳۲-۳۹.
- سهیلی خوانساری، احمد، (۱۳۱۶)، «ملک الشعرا حکیم شفائی اصفهانی»، مجله ارمنان، شماره ۶-۷، شهریور و مهر، صص ۴۲۳-۴۳۹.
- شفائی اصفهانی (۱۳۶۲)، دیوان به تصحیح لطفعلی بنان، تبریز، اداره ارشاد اسلامی آذربایجان شرقی.
- شمیسا، سیروس، (۱۳۷۴)، سبک شناسی شعر، انتشارات فردوس.
- شوشتری، قاضی نورالله، (۱۳۶۷)، صوارم المهرقه، تهران: انتشارات نهضت.
- شیخ صدوق، کمال الدین، (۱۳۹۵ ه ق)، دار الکتب الاسلامیه، ج ۱، تهران.
- القندوزی الحنفی، الشیخ سلیمان ابراهیم، (۱۴۱۶ ه) ینابیع الموده لذوی القربی، به تحقیق سیدعلی جمال اشرف الحسینی، ج ۱، دار الاسوه للطباعه و النشر.
- الگود، سریل لوید، (۱۳۵۷)، طب در دوره صفویه، ترجمه محسن جاویدان، ج ۱، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۴)، بحار الانوار، بیروت، چاپ مؤسسه الوفا.
- هدایت، رضا قلی خان، (۱۳۳۶)، مجمع الفصحا، به کوشش مظاهر مصفا، تهران، امیرکبیر.
- وحید دستگردی، محمدحسن، (۱۳۰۹)، «مناظره ادبی عرفی شیرازی - حکیم شفائی اصفهانی»، مجله ارمنان شماره ۸، آبان، صص ۵۷۶-۵۸۷.